

اگر مجتهدی از نظر داشتن خصوصیات لازم برای مرجعیت تقلید، سرآمد دیگران گردد، قبل از آنکه مرجع تقلید قبلی از جهان برود، آوازه فضل و دانش، زهد و تقوی، عدل و انصاف و حتی کرامات !! وی در تمام و یا حداقل در قسمتی از جهان تشیع خواهد پیچید و تمام یا گروههای عظیمی از مردم شیعه مذهب او را خواهند شناخت و از دریای کمالات !! و دنیای کرامات !! وی آگاهی خواهند یافت.

با این ترتیب، مجتهد واجد شرایط و مرجع تقلید از بین مجتهدان وقت انتخاب میشود و طبعاً کسی که مجتهد نباشد امکان مرجعیت وی وجود نخواهد داشت.

بطوری که خوانندگان گرامی در بالا، از قول یک شاهد عینی مؤثق، یعنی آیتالله حسینعلی منتظری، ملاحظه فرمودند، بعد از فوت آیتالله حاج آقا حسین بروجرودی، که زمان انتخاب مرجع تقلید جدید بوده، مقلدان وی به سه گروه تقسیم شده و هر گروه عملاً یک نفر دیگر را به عنوان مرجع خود انتخاب کرده‌اند و از بین آنان حتی یک نفر هم به خمینی مراجعه نکرده است.

تصویب‌نامه تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی اولین بهانه برای مخالفت با شاه و دولت

در تاریخ پانزدهم مهرماه ۱۳۴۱ (۱۷ اکتبر ۱۹۶۲)، در زمان نخست‌وزیری امیر اسدالله علم، هیئت وزیران لایحه جدید تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی را تصویب کرد.

در این لایحه دو شرط، یعنی مرد بودن و مسلمان بودن، از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان حذف شده بود. با این ترتیب زنان و مردان ایرانی، اعم از مسلمان یا غیرمسلمان، در صورت داشتن سایر شرایط، دارای حق رأی بودند و نیز میتوانند انتخاب شوند.

در این لایحه، سوگندنامه‌ای برای افراد منتخب در نظر گرفته شده بود و با توجه به امکان انتخاب افراد غیرمسلمان به عضویت انجمنهای ایالتی یا ولایتی، پیش‌بینی کرده بودند که هر فرد منتخب، پیش از آغاز به کار، باید سوگندنامه مزبور را، با سوگند به کتاب آسمانی خود، قرائت کند. مسلم است که تقریباً تمام روحانیون شیعه، از جمله روحانیون ساکن قم، قلباً با مفاد این لایحه مخالفت می‌ورزیده‌اند ولی گویا جوش و خروش خمینی بیش از دیگران بوده است و چون خودش هنوز در آن زمان محلی از اعراب نبوده، لذا بنا به پیشنهاد وی جلسه‌ای در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۴۱ مرکب از، سه نفر مرجع تقلید وقت در منزل مرحوم آیت‌الله حائری تشکیل شده، که خود خمینی، نیز در آن شرکت داشته است.

در آن جلسه تصمیم گرفته شده است:

۱ - توسط مراجع تقلید از شاه درخواست شود که در لغو تصویب‌نامه مزبور اقدام نماید.

۲ - به علمای مرکز و شهرستانها در مورد تصویب‌نامه اعلام خطر گردد و از آنها برای مقابله و مبارزه دعوت شود.

در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۴۱ که مراجع تقلید مشهور سه گانه در قم، هر یک جداگانه طی تلگرامی، در کمال احترام و ملایمت از شاه،

درخواست لغو تصویب‌نامه را نمودند، خمینی نیز شخصاً، با اینکه هنوز عملاً هیچ مقلدی نداشته، پرونی به خرج داده و همراه با سه مرجع مسلم تقلید طی تلگرام جداگانه‌ای همان درخواست را از شاه به عمل آورده است.

- **محمد رضا شاه پهلوی** طی تلگرامهای جداگانه و یکسان به چهار نفری که از وی درخواست لغو تصویب‌نامه هیئت وزراء را کرده بودند، پاسخ داده و ضمن این تلگرامها چنین گفته بوده است:

... ما بیش از هرکس در حفظ شعائر دینی کوشا هستیم و این تلگرام برای دولت ارسال میشود. ضمناً توجه جنابعالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و همچنین به وضع سایر ممالک دنیا جلب مینمائیم. توفیقات جناب مستطاب را در ترویج مقررات اسلامی و هدایت افکار عوام خواهانیم. ۲۳ مهر ۱۳۴۱ - شاه

در اینجا **محمد رضا شاه پهلوی** اولین اشتباه بزرگ خود را در رابطه با خمینی، به عمل آورده و آن اینکه نظیر همان پاسخ ارسالی به سه نفر مراجع تقلید وقت را عیناً برای خمینی هم، که در آن زمان هیچگونه مرجعیتی نداشته، مخابره کرده است.

این اشتباه شاه، که خمینی، آن را به منزله شناسائی خود به عنوان یک مرجع تقلید تلقی کرده، برای شاه خیلی گران تمام شده است زیرا خمینی با وجود نداشتن اجازه اجتهاد حتی از یک آیت‌الله و نیز نداشتن حتی یک نفر مقلد مذهبی! از آن به بعد دیگر حتی مشورت با سایر مراجع تقلید را ضروری ندانسته و به تنهایی به صورت یک مرجع تقلید، مبارزات خود را بر علیه شاه و دولتهای وقت آغاز کرده است.

- با توجه به اینکه شاه اعلام کرده بود که تلگرام علمای مذهبی را برای دولت ارسال داشته است، لذا علمای مذکور در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۴۱ با مخابره تلگرامهای تند به عنوان **امیر اسدالله علم**، نخست‌وزیر،

تصویب‌نامه دولت را مخالف با شرع انور و مغایر با قانون اساسی دانسته و درخواست لغو آن را تکرار نمودند.

- نهضت آزادی ایران نیز طی اعلامیه‌ای تصویب‌نامه دولت را به باد استهزاء و تمسخر گرفته و از آن به شدت انتقاد کرد.

- در اثر فشاری که جامعه روحانیت ایران به طور مداوم بر دولت وارد ساخته و اقداماتی که در تهییج احساسات مذهبی مردم عامی به عمل می‌آورده بودند، بالاخره دولت مجبور گردیده است که در تاریخ ۸ آذر ۱۳۴۱ تصویب‌نامه مورد بحث را لغو کند و مراتب را به اطلاع علمای مذهبی در تهران و قم و سایر شهرستانها برساند.

- در روز ۱۷ دی ۱۳۴۱ عده زیادی از زنان تهران در اعتراض به لغو تصویب‌نامه تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی در مقابل نخست‌وزیری دست به تظاهرات زدند و به اعتصاب نشستند. اما بالاخره با وعده‌های مساعدی که اسدالله علم به آنان داده بود، پراکنده شدند.

مخالفتهای ارتجاعی خمینی با شاه

پیش از خرداد ماه ۱۳۴۲

الف - صدور فتوای تحریم شرکت

در فرماندم پیشنهادی محمد رضا شاه پهلوی

ما در حال حاضر به یقین میدانیم که خمینی حتی از علوم اسلامی آگاهی چندانی نداشته و نیز آنچنان از عدل و انصاف بی بهره بوده، که نامش هم اکنون در ردیف بزرگترین جنایتکاران تاریخ بشریت قرار گرفته است ولی وی در آن زمان شخصاً و بدون مقلد و پیرو، خود را **اعلم** و **اعتدل** در میان تمام شیعیان جهان فرض کرده و به عرضه کالائی پرداخته که آن کالا در ایران خریداران فراوان داشته است.

کالای مخالفت با حکام وقت همیشه مورد علاقه مردم ایران بوده و هست، مخصوصاً اگر اینکه به مردم عامی و ساده لوح وانمود سازند که حکام وقت به دستور کفار و دشمنان جهانی دین مبین اسلام، از جمله آمریکا و اسرائیل! در صدد نابودی اسلام میباشند.

همانطور که قبلاً گفته شد، خمینی در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۴۱، مانند سه مرجع واقعی تقلید، پاسخ تلگرافی را که به **محمد رضا شاه پهلوی** مخابره کرده بود، دریافت نموده و به مردم چنین وانمود کرده است که او هم **چهارمین مرجع تقلید!** به شمار میرود و با این عمل که در حقیقت **جعل عنوان و مقام** بوده، صدور فتاوی خود بر علیه **شاه و دولت** را آغاز نموده است!

متأسفانه خمینی با مخالف خوانی های خود در این دوران نه تنها به جلب طرفداران سابق **آیت الله کاشانی** توفیق یافته بلکه بسیاری از سایر مخالفان شاه و حتی جمعی از طرفداران **مصدق و اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی** را نیز به خود جلب کرده است.

در این دوران، رفیراندم شاه در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۴۱ (۲۶ ژانویه ۱۹۶۳) در مورد اصولی که آنها را " **انقلاب سفید** " نام نهاده بود، صورت گرفته که خمینی، به عنوان **مرجع بزرگ تقلید**، قبلاً آن را غیرقانونی و

مخالف شرع مقدس اسلام تشخیص داده و در تاریخ ۱ بهمن فتوای تحریم شرکت در آن را صادر کرده بوده است.

بعضی از دلایل اعلام شده از سوی خمینی در مورد غیرقانونی بودن رفراندم به شرح زیر بود:

...

۳ - در ممالکی که رفراندم قانونی است باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یک یک مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد و در جراید و وسائل تبلیغاتی آراء موافق و مخالف منعکس شود و به مردم برسد نه آنکه بطور مبهم با چند روز فاصله بدون اطلاع ملت اجراء شود.

۴ - رأی دهندگان باید معلوماتشان به اندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رأی میدهند، بنا بر این اکثریت قاطع حق رأی دادن در این مورد را ندارد و فقط بعضی اهالی شهرستاتنها که قوه تشخیص دارند صلاحیت رأی دادن در مواد شش گانه را دارند که آنان هم بی‌چون و چرا مخالف هستند.

...

اینان اگر برای ملت میخواهند کاری انجام دهند چرا به برنامه اسلام و کارشناسان اسلامی رجوع نکرده و نمیکنند تا با اجرای آن برای همه طبقات زندگی مرفه تأمین شود و در دنیا و آخرت سعادت‌مند باشند!!] ...

(مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی امام خمینی

- همان - صفحه ۲۴)

عناوین مواد شش گانه " انقلاب سفید شاه و ملت " به شرح زیر بوده

است:

۱ - الغاء رژیم ارباب و رعیتی بر اساس لایحه اصلاحی قانون

اصلاحات ارضی مصوب ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن.

۲ - تصویب‌نامه قانون ملی کردن جنگلهای سراسری کشور

۳ - لایحه فروش سهام کارخانجات دولتی به کارگران به عنوان

پشتوانه اصلاحات ارضی

۴ - لایحه قانونی سپهیم کردن کارگران در سود منافع کارگاههای

تولیدی و صنعتی

۵ - لایحه قانونی اصلاح قانون انتخابات

۶ - لایحه ایجاد سپاه دانش به منظور تسهیل اجرای قانون

تعلیمات عمومی و اجباری *

فتوای خمینی، مبنی بر تحریم رفتارندم بلافاصله به تعداد زیاد در تهران منتشر شده و ایادی دو نفر روحانی به اسامی **آیت‌الله سید احمد خوانساری** و **آیت‌الله سید محمد بهبهانی** در بازار تهران و ایادی نهضت آزادی در دانشگاه به تحریک مردم پرداخته و در روز دوم بهمین به انجام تظاهراتی بر علیه رفتارندم و اصول پیشنهادی شاه دست زده‌اند که توسط دولت سرکوب گردیده و خوشبختانه تلفاتی به دنبال نداشته است.

متقابلاً در روز سوم بهمین هزاران نفر کشاورز، که با حمایت دولت و به منظور مقابله با مخالفان رفتارندم به تهران آورده شده بودند، در کمال نظم و آرامش به تظاهراتی دست زدند و به دهات خود مراجعت نمودند و نیز در همین روز بانوان آموزگار و دبیر و کارمند به عنوان اعتراض به عدم شرکت زنان در رفتارندم دست از کار کشیدند و اعلامیه و تراکت‌هایی با شعارهای **"زنان ایران بپاخیزید"** **"ما را در ردیف ورشکستگان، و جنایتکاران و بیگانگان قرار ندهید"** پخش کردند.

این نویسنده اعتراف مینماید که در رژیم سابق فقط یک دفعه در دادن رأی شرکت داشته کرده و آنهم در همین رفتارندم بوده است. وی مانند بسیاری از همکاران آن زمان خود، مواد مزبور را قدمهائی مفید در جهت ترقی و پیشرفت ایران میدانست و با این اعتقاد قلبی به آن رأی موافق داد.

در هر حال، رفراندم مزبور بر خلاف میل واپسگرایان با موفقیت به انجام رسید و نیز در همین رفراندم بود که زنان ایران برای نخستین بار حق شرکت در دادن رأی را پیدا کردند.

ب - مخالفت با شرکت زنان در انتخابات و عضویت در مجلسهای شورای ملی و سنا

در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۴۱ (۳ مارس ۱۹۶۳) هیئت دولت به ریاست امیر اسدالله علم لایحه‌ای را به تصویب رسانید که زنان ایران به موجب آن از حق دادن رأی در انتخابات مجلسهای سنا و شورای ملی و نیز از حق انتخاب شدن به عضویت این مجلسها بهره‌مند شدند. هیئت وزیران در تصویب این لایحه به دو دلیل، یکی در مقدمه قانون اساسی مشروطیت و دیگری در قانون اساسی مشروطیت، به شرح زیر، استناد کرده بودند:

۱ - در مقدمه قانون اساسی صریحاً:

‘مقرر است که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت عمومی محق و سهیم میباشند.’

۲ - در اصل دوم قانون اساسی مقرر است که:

‘مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند.’

متعاقب تصویب این لایحه، خمینی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۴۱

بیانیه‌ای منتشر کرده است که با جملات زیر شروع میشود:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اَنَا لِلّٰهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ
روحانیت اسلام امسال عید ندارد

دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرد و به احکام مقدسه قرآن قصد تجاوز دارد.

نوامیس مسلمین در شرف هتک است و دستگاه جابره با تصویبنامه‌ای خلاف شرع و قانون اساسی می‌خواهد زندهای عقیف را ننگین و ملت ایران را سرافکنده کند.

دستگاه جابره در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجراء کند. یعنی احکام ضروریه اسلام و قرآن کریم را زیر پا بگذارد. یعنی دخترهای هیجده ساله را به نظام اجباری ببرد و به سربازخانه‌ها بکشد. یعنی با زور سرنیزه دخترهای جوان و عقیف مسلمانان را به مراکز فحشاء ببرد.

هدف اجانب قرآن و روحانیت است . . .

(مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی امام

خمینی - همان - صفحه ۳۵)

مخالفتان شاه مدعی هستند که محمد رضا شاه پهلوی دیکتاتور بود

و تاب انتقادهای سازنده خمینی را نمی‌آورد. واقعاً انصاف باید داد که آیا

مطالب فوق انتقاد است یا فحش و اتهام و دروغ؟ و آیا هیچ پادشاه یا رئیس

جمهور صد در صد آزادیخواه و دموکرات در یکی از آزادترین کشورهای دنیا

میتواند اینهمه توهین و اتهام را تحمل نماید؟

عقد خود بزرگبینی به اندازه‌ای در خمینی وجود داشته که وی

تمام روحانیت را فقط در وجود خود خلاصه و مجسم میدیده و به همین

جهت وقتی که تصمیم گرفته است که عید نوروز را به عزا تبدیل کند، به

جای اینکه بگوید "من امسال عید ندارم" میگوید:

روحانیت اسلام امسال عید ندارد!!]

خمينی در جهت تحقیر مراجع تقلید واقعی به همین اندازه بسنده نکرده و طی نامه‌ای که در همان تاریخ به آن مراجع نوشته، به شرح زیر، صریحاً درست مانند اربابی که به نوکران خود و یا رئیسی که به زیردستان خود فرمان میدهد، به آنان دستور داده است که از وی پیروی نمایند و در عید نوروز آن سال عزا بگیرند. اینک متن کامل آن نامه:

۱۶ شوال ۱۳۸۲ ۲۲ اسفند ۱۳۴۱

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت ذی‌شرافت حضرات علماء اعلام و حجج اسلام دامت برکاتهم اعظم الله تعالی اجورکم چنانچه اطلاع دارید دستگاه حاکمه میخواهد با تمام کوشش به هدم احکام ضروریة اسلام قیام و به دنبال آن مطالبی است که اسلام را به خطر می‌اندازد. لذا اینجانب عید نوروز را به عنوان عزا و تسلیت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه جلوس میکنم و به مردم اعلام خطر مینمایم. مقتضی است حضرات آقایان نیز همین رویه را اتخاذ فرمایند تا ملت مسلمان از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین اطلاع حاصل نمایند. والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمينی

(مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی امام خمینی - همان - صفحه ۲۴)

در روز اول فروردین ۱۳۴۲ هزاران نسخه از بیانیه خمينی در بین هزاران نفر افرادی که در صحن و حرم حضرت معصومه و مساجد اطراف آن گرد آمده بودند توزیع گردیده و ضمناً از مردم نیز درخواست شده است

که در مجلس روضه‌خوانی که در بعد از ظهر روز بعد در مدرسه فیضیه قم برگزار میشود حضور یابند.

در بعد از ظهر روز دوم فروردین ۱۳۴۲ در مجلس روضه‌خوانی که در مدرسه مزبور برگزار شده بود، واعظان در توضیح و تفسیر بیانیه خمینی به بحث پرداخته و از هیچ اهانتی نسبت به شاه و دولت فروگذار نکرده‌اند.

در اواسط این روضه‌خوانی مأموران امنیتی و انتظامی به مجلس وارد شده و زد و خوردی بین آنان و طلاب مدرسه، که همگی از پیش با سنگ و چماق و چوب برای مقابله آمادگی داشتند، در گرفته است.

ما خبر مربوط به این زد و خورد را از صفحه ۱۵۳ - جلد دوم - "روزشمار تاریخ ایران" تألیف باقر عاقلی که در سال ۱۳۷۰، یعنی در دوران جمهوری اسلامی ایران به چاپ رسیده است، عیناً نقل می‌نمایم:

"بعد از ظهر امروز به مناسبت شهادت امام صادق علیه‌السلام در مدرسه فیضیه قم مجلس روضه‌خوانی و عزاداری مفصلی بر پا شد و جمع کثیری از مردم قم و زوار در آن مجلس حضور یافتند و وعاظ و خطباء مشغول ذکر مصیبت شدند.

در اواسط مجلس سوگواری مدرسه فیضیه، به طور ناگهانی مأمورین امنیتی و انتظامی که به قم آمده بودند وارد مدرسه شده و به مردمی که برای استماع سخنان وعاظ در مدرسه گرد آمده بودند، حمله نمودند.

در همین هنگام طلاب مدرسه به دفاع پرداخته، با سنگ و آجر پاسخ حمله‌کنندگان را میدادند ولی مأمورین امداد و پلیس انتظامی وارد معرکه شدند و زد و خورد بین قوای دولتی و طلاب شدت گرفت.

مأموران به تخریب مدرسه پرداختند و در نتیجه عده‌ای مقتول و مجروح شدند و جمع زیادی هم بازداشت گردیدند.

عده زیادی از بازداشت شدگان به تهران انتقال یافته، تحویل سازمان امنیت شدند.

نکته‌ای که در اینجا یادآوری آن را لازم میدانم این میباشد که در آن روز هیچکس در مدرسه فیضیه قم به قتل نرسیده بوده است زیرا در تلگرامهایی که خمینی متعاقب آن واقعه به روحانیون تهران و نیز به آیت‌الله حکیم در نجف مخایره کرده و، به شرح زیر، با تحریک‌آمیزترین جملات و با دروغهای اغراق‌آمیز اقدامات مأموران دولتی را بیان نموده، سخنی از کشته شدن کسی به میان نیاورده است:

... در ظرف یکی دو ساعت، تمام مدرسه فیضیه، دانشگاه امام زمان[!]، صلوات‌الله و سلامه علیه، را با وضع فجیعی در محضر قریب بیست هزار مسلمان[!] غارت نمودند و دربهای تمام حجرات و شیشه‌ها را شکستند.

طلاب از ترس جان خود را از پشت بامها به زمین افکندند. دستها و سرها شکسته شد. عمامه طلاب و سادات، ذریه پیغمبر، را جمع نموده آتش زدند. بچه‌های شانزده، هفده ساله را از پشت بام پرت کردند. کتابها و قرآنها را چنانکه گفته شده پاره پاره کردند...

(مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی امام خمینی - همان - صفحات ۴۱/۴۰)

جالب توجه این میباشد که خمینی، با پیش‌بینی این زد و خورد، در هنگام وقوع آن حضور نداشته ولی بعد از رفع خطر به آنجا آمده و ضمن سخنرانی کوتاهی که به عمل آورده، چنین گفته است:

... دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه شکست و نابودی خود را حتمی ساخت، ما پیروز شدیم. ما از خدا میخواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند...

(مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی امام خمینی - همان - صفحه ۲۷)

سایر وقایع:

در فاصله وقوع حادثه مدرسه فیضیه تا بازداشت و زندانی شدن خمینی وقایعی در ایران رخ داده که بیشتر آنها در ارتباط با همان حادثه بوده است. ما وقایع مزبور را، فهرست وار، به شرحی که در جلد دوم روزشمار تاریخ ایران - تألیف **باقر عاقلی** - درج شده است، ذیلاً نقل مینماییم:

۶ فروردین ۱۳۴۲ - جامعه روحانیت تهران، قم، مشهد اصفهان، شیراز و بعضی از شهرها [ی دیگر] به منظور اظهار همدردی و پشتیبانی از حوزه علمیه قم، از ششم تا دوازدهم فروردین اعتصاب نمودند و از رفتن به مساجد و اقامه نماز جماعت خودداری نمودند.

- بازار تهران و سایر شهرها به تبعیت از علماء و روحانیون به مدت سه روز در اعتصاب روحانیت شرکت کردند.

- بازار مشهد تعطیل شد و مردم طاق نصرت‌هائی را که برای ورود شاه ساخته بودند به آتش کشیدند. مأموران پلیس با تظاهرکنندگان به زدو خورد پرداختند.

۱۴ فروردین - **آیت‌الله سید محسن حکیم** طی تلگرافی خطاب به **آیت‌الله خمینی** به مناسبت فجایع دولت نسبت به روحانیون کلیه آیات عظام و علماء را دعوت به مهاجرت [به] عتبات عالیات نمودند.

۲۱ فروردین - **آیت‌الله خمینی** طی تلگرافی خطاب به **آیت‌الله حکیم**، مهاجرت علماء را به عتبات عالیات مصلحت ندانسته و متذکر شدند مردم در شکنجه و عذاب الیم واقع خواهند شد.

۲۱ اردیبهشت - به مناسبت نزدیک شدن محرم، حضرت آیت‌الله خمینی اعلامیه‌ای انتشار دادند و خطباء و وعاظ را راهنمایی نمودند که حتماً به این موارد در خطبه‌های خود اشاره نمایند:

۱ - مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت را یادآور شوید.

۲ - خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید.

۳ - خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی‌امیه نیست.

۵ خرداد - شاه طی سخنانی در کرمان گفت: دو دسته از افراد هستند که در جریان اصلاحات ارضی مخالفند: یکی مرتجعین سیاه و دیگری خائنین سرخ

۱۳ خرداد - به مناسبت عاشورای حسینی مردم تهران، مخصوصاً اصناف و بازاریان در اجتماع بسیار عظیمی به راه‌پیمایی دست زدند و عکسهایی از آیت‌الله خمینی را به در و دیوار چسباندند.

تظاهر کنندگان در مقابل کاخ مرمر مدتی توقف نمودند و فریادهای مرگ بر دیکتاتور از دهان همه خارج میشد.

عصر عاشورا دانشجویان دانشگاه نیز راهپیمایی بزرگی ترتیب دادند.

۱۳ اردیبهشت - به مناسبت عاشورای [سال ۱۳۸۳] حسینی در قم مردم تظاهرات بسیار وسیع و پرشوری ترتیب دادند.

امام خمینی عصر امروز در مدرسه فیضیه قم نطق آتشین و تندی علیه شاه ایراد کردند.

ما قسمتهایی از این "نطق آتشین و تند" را از صفحات ۵۸ تا ۶۱ کتاب مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی امام خمینی ذیلاً نقل می‌نمائیم:

... اسرائیل نمیخواهد در این مملکت قرآن باشد. اسرائیل نمیخواهد در این مملکت علماء اسلام باشند. اسرائیل نمیخواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل نمیخواهد در این مملکت دانشمند باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه خود مدرسه فیضیه را کوبید. ما را میکوبد. شما ملت را میکوبد. میخواهد اقتصاد شما را قبضه کند. میخواهد تجارت و زراعت شما را از بین ببرد. میخواهد ثروتها را تصاحب کند. اسرائیل میخواهد به دست عمال خود آن چیزهایی را که مانع هستند، آن چیزهایی را که سد راه هستند از سر راه بردارد. قرآن سد راه است باید برداشته شود. روحانیت سد راه است باید شکسته شود. مدرسه فیضیه و دیگر مراکز علم و دانش [!!] سد راه است، باید شکسته شود. طلاب علوم دینیه ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید کشته شوند. از بام پرت شوند. باید سر و دست آنها شکسته شود. برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد.

دولت ایران به تبعیت از اغراض و نقشه‌های اسرائیل به ما اهانت کرده و میکند ...

من به شما نصیحت میکنم، ای آقای شاه، ای جناب شاه! من به تو نصیحت میکنم دست از این اعمال و رویه بر دار. من میل ندارم که اگر روزی اربابها بخواهند تو بروی مردم شکرگزاری کنند ... من نمیخواهم تو اینطور باشی. من میل ندارم تو مثل پدرت بشوی. نصیحت مرا بشنو. از علمای اسلام بشنو. اینها صلاح ملت را میخواهند. اینها صلاح مملکت را میخواهند. از اسرائیل نشنو. اسرائیل به درد تو نمیخورد.

بدبخت بیچاره چهل و پنج سال از عمرت می‌رود. یک گمی تأمل کن. یک گمی تدبیر کن. یک قدری عواقب امور را ملاحظه کن. کمی عبرت بگیر. عبرت از پدرت بگیر. اگر راست میگویند که تو با اسلام و روحانیت مخالفی، بد فکر میکنی. اگر دیکته میکنند و به دست تو میدهند در اطراف آن فکر کن. چرا بی تأمل حرف میزنی؟

آقای شاه! اینها میخواهند تو را یهودی معرفی کنند که من بگویم
کافری تا از ایران بیرونت کنند و به تکلیف تو برسند..."

[خوانندگان گرامی قبلاً ضمن شرح مربوط به سالهای بین حدود
۴۰ سالگی تا حدود ۶۰ سالگی از زندگی خمینی، ملاحظه کردند که نتیجه
هفت سال اتلاف وقت؟ یا زندگی پربارا و ثمربخش! خمینی، در **هدر هده**
فیضیه هم، مباحثه جلد دوم کتاب "گفایه الاصول" با چند نفر و "
دانشمند" ساختن آنان بوده است. آری صرف هفت سال وقت با ارزش
برای یک جلد کتاب با ارزش ۱؟ یا بی ارزش ۱؟

حال در متن بالا میبینیم که خمینی گفته است: "اسرائیل
نمیخواهد در این مملکت **دانشمند** باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه خود
هدر هده فیضیه را گوید."

مسلماً خوانندگان گرامی میخواهند بدانند که انجام چه اقداماتی
از سوی محمد رضا شاه پهلوی، با کمک اسرائیل، مانع رفتن جوانان به
مدرسه فیضیه و دانشمند شدن آنان شده بوده است.

ما این اقدامات را از قول خود خمینی از کتاب
(مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیامها و فتاوی امام خمینی -
گردآورنده: م. دهنوی) عیناً نقل مینمائیم:

شماره ای که بعد از هر متن ذکر شده است شماره صفحه مربوط به آن متن
در کتاب مزبور میباشد:

"... الان تمام اقتصاد مملکت در دست اسرائیل است. عمال
اسرائیل اقتصاد ایران را قبضه نموده اند. اکثر کارخانجات در دست
آنها اداره میشود: تلویزیون - کارخانه ارج - پسی گولا."
(ص ۶۲)

"... مگر با رفتن چند زن به مجلس مملکت متری می شود؟ مملکت
با برنامه های اسرائیل درست نخواهد شد... (ص ۶۶)"

... ما میگوئیم که برنامه‌های اصلاحی شما را اسرائیل برایتان درست میکند. شما وقتی میخواهید برنامه‌های اصلاحی هم درست کنید دستتان را پیش اسرائیل دراز میکنید. شما کارشناس نظامی از اسرائیل به این مملکت می‌آورید. شما محصولین را از اینجا به اسرائیل میفرستید. یکاش به جاهای دیگر میفرستادید. یکاش به انگلستان میفرستادید. به آمریکا میفرستادید. به اسرائیل میفرستید. ما با اینها مخالفیم... (ص ۸۲)

... این مملکت مترقی‌ات که الان نسبت به هر چیزش به خارج احتیاج دارد، از اسرائیل کارشناس می‌آورد. به اسرائیل میفرستد که یاد بگیرند. امسال از همین قسم اشخاصی رفته‌اند. یعنی آنها را فرستاده‌اند... (ص ۸۷)

... ما نمیدانیم اینها چه بستگی به اسرائیل و عمال اسرائیل دارند؟ آیا برای مملکت کهن‌سالی مثل ایران ننگ نیست که دولت اسرائیل بگوید ما حمایت از ایران میکنیم؟ ایران بزرگی تحت‌الحمايه اسرائیل است؟... (ص ۹۲)

... هزارع بسیار خوب ایران در دست اسرائیل است. از ایلام به من نوشته‌اند که مزارع خوب اینجا را دادند اسرائیل چغندر بکار. تابلونی زدند به کنار جاده که مزرعه نمونه ایران و اسرائیل... (ص ۱۵۹)

(این مطلب کاملاً صحیح است که در زمان وقوع انقلاب شوم

اسلامی صدها نفر کارشناس اسرائیلی در رشته‌های مختلف کشاورزی و صنعت مرغداری، در سرتا سر ایران به خدمت اشتغال داشته‌اند و نیز دهها مزرعه نمونه و بسیار مرغوب در نقاط مختلف کشور در اختیار آنان قرار داشته است. اما خمینی، نگفته است که آن مزارع خوب و مرغوب، در آغاز و قبل از آنکه در اختیار کارشناسان اسرائیلی قرار گیرند، چنان وضعی را نداشته و مرغوب نبوده‌اند و نیز ما میدانیم که آن صدها کارشناس کشاورزی اسرائیلی در سازمانهای دولتی و املاک خصوصی به تعلیم گشت

هدون انواع محصولات کشاورزی، مخصوصاً گندم و نیز راهنمایی در ایجاد صنایعی از قبیل هوغداری خدمت میکرده‌اند.)

۱۵ خرداد - ساعت ۳ بامداد امروز ده‌ها کماندو، چترباز و سرباز گارد که مسلح به سلاح‌های سرد و گرم بودند منزل آیت‌الله خمینی را در قم محاصره کرده و سپس داخل منزل شدند و به جستجوی امام پرداختند. در همین هنگام آیت‌الله که در منزل فرزندشان استراحت میفرمودند به بیرون خانه آمده خود را معرفی کردند. مأموران به سرعت معظم‌له را به تهران منتقل ساخته در باشگاه افسران جای دادند.

- از بامداد امروز شهر تهران به مناسبت شنیدن خبر دستگیری آیت‌الله خمینی منقلب شد. تعداد زیادی از مغازه‌ها تعطیل شدند و جمع زیادی از دانشجویان از رفتن به سر کلاس درس خودداری کردند و جنبشی علیه رژیم آغاز گردید.

- بازاریان تهران یک پارچه به خیابان ریختند و تظاهرات آنها دامنه گسترده‌ای پیدا کرد.

- بار فروشان تهران به زعامت طیب حاج‌رضائی مسلح به چوب و آهن و کارد تظاهرات خشمگین خود را آغاز کردند.

- سیل خروشان زارعین از ورامین، کن، جماران و دیگر دهات اطراف تهران به سوی پایتخت شروع شد.

- مردم پیا خاسته تهران با مشارکت زارعین و کارگران و دانشجویان و در دستجات مختلف به مبارزه با رژیم و حکومت پرداختند از طرف مردم اداره رادیو و ساختمانهای دولتی و اتوبوسهای شرکت واحد، قرارگاههای پلیس، سازمان فرهنگی ایران و آمریکا و کارخانه پرسی کولا و باشگاه ورزشی شعبان جعفری و ده‌ها ساختمان دیگر به آتش کشیده شدند

و مردم به سوی کاخ مرمر حرکت کردند ولی ناگهان سلاحهای سنگین به کار گرفته شد و عده‌ای کشته و مجروح شدند.

- در تهران حکومت نظامی اعلام شد و سپهبد نصیری، رئیس شهربانی با حفظ سمت فرماندار نظامی شد و عبور و مرور از ساعت ۸ بعد از ظهر ممنوع گردید.

۱۷ خرداد - **امیراسدالله علم** طی یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران خارجی گفت پانزده نفر از بزرگترین پیشوایان مذهبی بزودی تسلیم محکمه نظامی خواهند شد و **محکمه نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد.**

۴ تیر - **آیت‌الله خمینی** به پادگان عشرت‌آباد انتقال یافت و معظم‌له را در سلول تنگ جا دادند.

۲۹ تیر - کلیه علماء و روحانیونی که از ۱۵ خرداد به بعد در تهران و قم و سایر شهرستانها بازداشت شده بودند، آزاد شدند. لکن **آیت‌الله خمینی، آیت‌الله قمی و آیت‌الله محلاتی** همچنان در بازداشت به سر می‌برند

۱۱ مرداد - **سولشکر [حسن] پاکروان**، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، در پادگان عشرت‌آباد به دیدار **آیت‌الله خمینی** رفت و اظهار کرد شما آزاد هستید.

آنگاه سوهنگ مولوی - آیت‌الله خمینی و آیت‌الله قمی را به داودیه به خانه‌ای که مربوط به ساراک بود، منتقل کردند. **آیت‌الله محلاتی** نیز اندکی بعد به آنجا برده شد.

- خبر آزادی **آیت‌الله خمینی** از زندان عشرت‌آباد و انتقال به داودیه فوراً در تهران و شهرستانها منتشر شد و همان روز اول عده کثیری از مردم و روحانیون به دیدار **آیت‌الله** شتافتند.

این دیدارها تا چند روز تکرار شد و هزاران نفر از مردم
شهرستانها نیز به تهران آمده تا آیت‌الله خمینی را دست بوسی کنند.

۱۲ مرداد - مأموران امنیتی و پلیس منزل آیت‌الله خمینی را در
داودیه محاصره نمودند و از رفت و آمد مردم جلوگیری کردند.

۱۷ فروردین ۱۳۴۳ - دکتر جواد صدرا، وزیر کشور، در قیصریه به
خدمت حضرت آیت‌الله خمینی رفته و از طرف شاه و دولت آزادی مطلق
ایشان را اعلام نمود.

۱۸ فروردین - حضرت آیت‌الله خمینی نزدیکی‌های نیمه شب
وارد قم شدند و به منزل خویش رفتند.

(روزشمار تاریخ ایران - جلد ۲ - همان - صفحه ۱۵۶)

کسب درجه اجتهاد التماسی! برای خمینی

خمینی چون ز لطف شاه ایران

رهانی یافت از اعدام و زندان

به شه گشت: خطا کردی که کردی

نرحم بر پلنگ تیز دندان

بطوری که دیدیم، امیراسدالله علم، نخست‌وزیر وقت، در تاریخ

۱۷ خرداد ۱۳۴۲، طی یک مصاحبه مطبوعاتی با خبرنگاران خارجی گفته

بود که پانزده نفر از بزرگترین پیشوایان مذهبی بزودی تسلیم محکمه نظامی خواهند شد و محکمه نظامی ممکن است معنی مجازات اعدام را داشته باشد.

این گفتار نخست‌وزیر، بستگان و طرفداران خمینی را فوق‌العاده وحشت‌زده و نگران ساخته و برای نجات وی از اعدام به فعالیت شدید وادار ساخته بوده است.

دکتر مظفر بقائی کرمانی، که از دوران مبارزات مربوط به ملی شدن صنعت نفت با مریدان و پیروان آیت‌الله کاشانی، از جمله خمینی، آشنائی داشته است، از اولین کسانی بوده که در این زمان مورد مراجعه بستگان و طرفداران خمینی قرار گرفته است.

دکتر بقائی در بررسی‌های اولیه متوجه شده است که:

در ماده هفدهم قانون مطبوعات مصوب ۱۳۳۴، که در آن زمان معتبر و لازم‌الاجرا محسوب میشده، مجازات توهین به شخص اول روحانیت معادل مجازات توهین به مقام سلطنت تعیین شده است.

قبلاً به دکتر بقائی (و لابد به دیگران) گفته شده بود که خمینی از ۵ آیت‌الله العظمی اجازه اجتهاد در دست دارد که اولیانشان آیت‌الله حائری یزدهی و آخرینشان آیت‌الله بروجردهی بوده‌اند.

دکتر بقائی با توجه به ماده مزبور در قانون مطبوعات، و اطلاع [خلاف واقع] از اجازه‌نامه‌های متعدد اجتهاد خمینی، پیشنهاد کرده است که در یک جزوه کوچک آن اجازه‌نامه‌های اجتهاد به چاپ برسد و با توجه به شهرت و محبوبیت عظیمی که خمینی، در جریان وقایع آن ایام در بین مردم کسب کرده بوده است و نظر به این اعتقاد شیعیان که:

پس از وفات هر مرجع کل خداوند متعال از بین مجتهدان موجود، کسی را که دارای شایستگی احراز آن مقام قدوسی است به یکی از راهپائی که خودش میداند به مردم معرفی میکند.^{*}

این واقعیت به اطلاع شاه و مقامات دولتی ایران رسانده شود که چون هیچ یک از سایر مراجع وقت تقلید در میان عامه مردم ایران دارای آن همه شهرت، محبوبیت و مقبولیت نیستند، لذا خمینی را باید به عنوان مرجع تام و بی رقیب تقلید، یعنی بالاتر از دیگران به حساب آورد و مشمول ماده ۱۷ قانون مطبوعات قرار داد و چنین شخصیتی قابل توقیف، محاکمه و محکومیت نمیشد.

پیشنهاد دکتر بقائی با استقبال مراجعه کنندگان به وی قرار میگیرد ولی در هنگام اجرای آن این راز سر به مهر و تعجب آور فاش میشود که خمینی تا آن زمان دارای اجازه اجتهاد از هیچ مجتهدی نبوده است!

دکتر مظفر بقائی، پس از آگاهی از این واقعیت عجیب، در تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۴۲، نامه سرگشاده مفصلی، از سوی "کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران" خطاب به "حجج اسلام و آیات عظام دامت برکاتهم" مینویسد و طی آن به آنان اطلاع میدهد که:

"... استنباط کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران این است که دولت جناب آقای علم با مشغول داشتن مقامات روحانی به مذاکرات و پیشنهادهای و ملاقاتها، قصد دارد فرصت کافی به دست آورد و بطور غافلگیر، حضرت آیت الله خمینی را در محکمه سری محکوم نماید، سپس حضرات روحانیون را به وسیله تلقینات غیرمستقیم و ادار به تذلل و استغاثه و استدعای عفو بنماید تا اینکه یک درجه بخشودگی مجازات را وجه المصالحة خونهای به ناحق ریخته شده و سایر مطالب قرار دهد..."

(شکست اولین توطئه علیه آیت الله العظمی خمینی و نهضت اسلامی ملت

دکتر بقائی در پایان نامه سرگشاده مزبور، در چهار مورد از حضور حجج اسلام و آیات عظام درخواست اقدام به عمل آورده که اولین آنها به شرح زیر بوده است:

‘ حضرت آیت الله خمینی به عنوان عالیترین مرجع تقلید و شخص اول روحانیت به تمام مراجع داخلی و خارجی رسماً و بدون ابهام معرفی گردد. ’ (همان - صفحه ۳۲)

گویا مراجع سه گانه‌ای که در آن زمان در قم بوده‌اند ترقی ناگهانی خمینی را با ناخرسندی مینگریسته و هیچکدامشان حاضر نبوده‌اند کسی را که از نظر سواد و معلومات در سطحی بسیار پائین‌تر از آنان قرار داشته است، نه تنها مجتهد بشناسند، بلکه اعلام کنند که او عالیترین مرجع تقلید و شخص اول روحانیت هم میباشد، یعنی مقام او در میان تمام آیات عظام موجود در سر تا سر دنیای تشیع از همگی بالاتر است.

در جزوه متشره از سوی حزب زحمتکشان ملت ایران کوشش شده است که گناه این کوتاه‌نظری و حسادت را به گردن اطرافیان آن مراجع تقلید بیاندازند و ساحت مقدس! خود آنان را از این قبیل رقابتها مبری سازد.

مثلاً در آن جزوه در این رابطه چنین گفته شده است:

‘ ... عده‌ای استفاده‌جو و بادمجان دورقاب چین بدون توجه به سعه صدر و مراتب فضل و زهد و تقوای دو سه نفر از اشخاص صاحب مقام در صدد برآمده‌اند که تحت تأثیر القانات مستقیم وانمود سازند که اگر حضرت آیت الله خمینی در این جریان‌ها شکست بخورد، مقام مرجعیت کل نصیب آن دو سه نفر خواهد شد. با چنین احتمالی این عده استفاده‌جو سخت در تلاش هستند که در صدد ایجاد حس رقابت بین مقاماتی که در مظان احراز چنین مقامی هستند، بر آیند. غافل از اینکه آن شخصیت‌های عالیقدر وارسته و پاک‌نهاد متوجه چنین نقشه‌های شیطانی میباشند و ایشان

بهتر میدانند که اگر آن نقشه عملی شود دیگر دینی باقی نخواهد ماند تا مرجعی داشته باشند که آنها مقام مرجعیت کل را احراز نمایند... (همان - صفحات ۱۴/۱۵)

و چون در هر حال، در آغاز، هیچ یک از مراجع تقلید حاضر به تأیید چنان مطلبی نشده بودند، لذا پس از مذاکره و تبادل نظر و رد و بدل شدن پیامهای متعدد از طریق تلفن و با حضوری **بین دکتر بفائی** با واسطه‌هایی که مأمور مذاکره با آیات عظام بوده‌اند، بالاخره قرار میشود که سنوالی به عنوان استفتاء در مورد مقام علمی **خمینی** از آیات عظام به عمل آید و آنان محبت فرموده و در پاسخ، بر خلاف واقع، تصدیق و تأیید نمایند که **خمینی نیز یکی از مراجع تقلید میباشد.**

در آغاز **آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی** از ملاهای نجف دیده، که در تهران اقامت داشته و خود هرگز، حتی تا پایان عمر، هم در زمره مراجع تقلید محسوب نشده، (مانند فردی لیسانسیه که به شخصی دیگر مدرک دکترای بدهد) **خمینی** را به عنوان " **یک نفر از طراز اول از مجتهدین و مراجع تقلید** " مورد تأیید قرار داده است و پس از وی " **آیت‌الله محمد هادی میلانی** " ساکن مشهد در تاریخ ۱۴ صفر ۱۳۸۳ [۱۵ تیر ۱۳۴۲] نیز وی را " **یکی از مراجع تقلید** " شناخته و بعد هم دو نفر از سه نفر مراجع تقلید قم، یعنی **آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری** و **آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی** نیز، در تاریخ ۱۵ صفر ۱۳۸۳ [۱۶ تیر ۱۳۴۲] تأیید نموده‌اند که **خمینی " یکی از مراجع تقلید " میباشد.**

(متن کامل سوال و جوابهای بالا در صفحات ۳۶ تا ۴۰ - جزوه شکست اولین توطئه علیه آیت‌الله‌المظلمی خمینی و نهضت اسلامی ملت ایران درج شده است)

در بین چهار نفر **آیت‌الله** که مرجعیت **خمينی** را تأیید کرده بودند، **آیت‌الله شریعتمداری** بالاتر از دیگران محسوب میشده و پیروان و مقلدان زیادی، مخصوصاً در آذربایجان، داشته است ولی **آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی** که بالاتر از دیگران محسوب میشده (و مردم قم هم در زمان فوت **آیت‌الله بروجردی** با سلام و صلوات و تظاهرات و تشریفات، وی را برای خواندن نماز و فاتحه برده بودند) حاضر به تأیید مرجعیت **خمينی** نشده است.

در هر حال، پس از صدور این تأییدنامه‌های التماسی مبنی بر اجتهاد **خمينی**، **سرلشکر حسن پاکروان** اقدامات بعدی را به انجام رسانده است. یعنی با بردن آنها به نزد شاه و مذاکراتی با وی به عمل آورده، موجبات آزادی **خمينی** را به ترتیبی که در بالا ذکر شده فراهم ساخته است.

قبل از ختم مطلب بد نیست یادآوری نماید:

- **سرلشکر حسن پاکروان** (که ابتدا موجبات انتقال **خمينی** از زندان به خانهٔ مرفهی در قیطویه و بعد وسائل آزادی وی را فراهم ساخته و بعلاوه در تمام مدت بازداشت اوحد اکثر کوشش را در جهت تأمین وسائل رفاه و آسایش او به عمل آورده بود) بلافاصله بعد از انقلاب پاداش خدمات خود را دریافت کرد، یعنی در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۵۸ (۱۱ آوریل ۱۹۷۹) به دستور **خمينی** اعدام گردید.

- **آیت‌الله شریعتمداری**، یعنی بالاترین مرجعی که مرجعیت **خمينی** را تأیید کرده بود، در اوائل سال ۱۳۶۱ ش. (۱۹۸۲ م.) متهم شد که از طریق دامادش از کودتائی که **صادق قطب‌زاده**، وزیر خارجهٔ قبلی قصد انجام آن را داشته، آگاه بوده است.

بعد از اتهام مزبور، و به این بهانه که جامعه مدرسین قم، درخواست سلب عنوان مرجعیت از آن آیت‌الله شریعتمداری را کرده است، وی را خانه‌نشین و متعاقباً دق مرگ کردند.

آیت‌الله منتظری، که هنوز خودش در آن زمان از قائم‌مقامی رهبر خلع نشده بوده است، ضمن خاطرات خود در این رابطه چنین گفته است:

... آقای قطب‌زاده را بازداشت کردند. ما شنیدیم که ایشان سوءقصدی راجع به مرحوم امام داشته و در چاهی نزدیک محل سکونت ایشان موادی کار گذاشته‌اند که کشف شده و آقای شریعتمداری هم از این موضوع اطلاع داشته است ...

بعدها از طریق هوئتی شنیدم که جریان ریختن مواد منفجره در چاه نزدیک محل سکونت مرحوم امام بکلی جعلی است و واقعیت نداشته است و منظور فقط پرونده‌سازی برای مرحوم آقای شریعتمداری بوده است. والعلم عندالله ...

(خاطرات آیت‌الله حسینعلی منتظری - شرکت کتاب - صفحه ۲۷۰)

- دکتر مظفر بقائی کرمانی نیز، که به بیماری دیابت شدید مبتلی بوده و با تزریق مرتب انسولین به زندگی ادامه میداده است، در تعطیلات عید نوروز در سال ۱۳۶۵ در کرمان بازداشت شد و به تهران اعزام گردید. پرونده مظفر بقائی کرمانی، با نام خانوادگی کتبیروائی!! (گمان میکنم با نام کوچک محمد) در زندان اوین تشکیل شده است. بازجویان شکنجه‌گر، به منظور گرفتن اعترافات که مورد نظرشان بوده است، وی را تا زمستان آن سال، تحت شکنجه مداوم و مستمر قرار داده بودند. گویا؟ شکنجه وی نیز به این صورت بوده است که از دادن انسولین به وی برای تزریق خودداری میکرده‌اند تا اینکه با کشیدن زجر و ناراحتی به حالی نزدیک به اغماء می‌افتاده است و آنوقت با تزریق انسولین، وی را به حال می‌آورده‌اند تا همان کار را بار دیگر تکرار نمایند.

زنده‌یاد **علی‌اکبر سعیدی سیرجانی** در مورد **دکتر مظفر بقائی** پس از این آخرین زندانی شدن وی، چنین گفته بود:

«... من در سفر بودم که خبر آخرین گرفتاری مرد [دکتر بقائی] را شنیدم و بلافاصله به چند نفری که در اطاقم نشسته بودند گفتم: **«کاری تمام شد.»**

و با قاطعیت برایشان استدلال کردم که مردی که من می‌شناسم از این مردم بی‌لپهائی نیست که بشود گرمش کرد و پشت تلویزیون آوردش و به خوردم نخوردمش انداخت. او شاگرد مکتب سقراط است و یقین دارم مثل سقراط مرد مردانه به استقبال اجل خواهد رفت.»

(افسانه‌ها - سعیدی سیرجانی - انتشارات مزدا - کالیفرنیا - ۱۹۹۲ - صفحه ۱۴)

دکتر بقائی که در دوران نهضت ملی ایران، از سوی مخالفان چپ‌گرای خود (البته به صورت تمسخر) به **رهبر صد و بیست کیلوئی** شهرت یافته بود، در زمستان آن سال در حال اغماء و در حالی که وزنش به **سی و چهار کیلوگرم** رسیده بود، با همان نام **کتیرائی**، به بیمارستان **مهران** تحویل شد و چند روز بعد وفات یافت.

و به این ترتیب پاداش خدمات خود به خمینی را دریافت کرد و یک بار دیگر ثابت گردید که:

ترحم بر پلنگ تیزدندان ستم‌کاری بود بر گوسفندان

جریان بازداشت و تبعید خمینی

خمینی در روز چهارم آبان سال ۱۳۴۳ (سالروز تولد محمد رضا شاه پهلوی، که تصادفاً در آن سال با بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۸۴ یعنی میلاد

فاطمه زهرا مطابقت داشت!) سخترانی مفرضانه خود را در قسم در مورد قانونی که وی به غلط آن را "کاپیتولاسیون" نام نهاده بود، ایراد کرده است.

(لازم است یادآوری نماید که در آن زمان هنوز خمینی این ادعای دروغ را مطرح نکرده بود که روز یستم جمادی‌الثانی سالروز تولد خودش نیز میباشد.)

از زمانی که رژیم شوم جمهوری اسلامی ایران مستقر شده است، هر سال با فرا رسیدن ماه آبان (سالروز سخترانی مزبور که روز سیزدهمش با سالروز بازداشت و تبعید خمینی، ابتدا به ترکیه و بعد به عراق، به علت همان سخترانی، نیز مصادف میباشد) رسانه‌های گروهی رژیم یکبار دیگر راجع به این قانون با همان عنوان کذب و خلاف واقع سخن به میان می‌آورند و از آن با هوچی‌گری و هپاهو به نام یکی از خیانت‌های بزرگ **محمد رضا شاه پهلوی** نام می‌برند.

نظر به اینکه هنوز هیچکس تا کنون در مورد این قانون و واقعیات محرمانه مربوط به آن توضیحات قانع کننده‌ای بیان ننموده است، لذا متأسفانه در حال حاضر اکثریت قاطع مردم ایران، حتی طرفداران و مدافعان متعصب و سرسخت رژیم سابق، دادن مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی آمریکائی در ایران، توسط **محمد رضا شاه پهلوی**، را امری کاملاً مسلم میدانند و طرفداران آن رژیم غالباً دفاع از شاه سابق را به این صورت انجام میدهند که میگویند:

" شاه برای اینکه ارتش ایران را با بهترین تکنولوژی آشنا و با جدیدترین سلاحهای نظامی از هلیکوپتر و هواپیما گرفته تا موشک و تانک و هر نوع سلاح پیشرفته دیگر مجهز سازد، چاره‌ای نداشته است جز اینکه مستشاران نظامی آمریکائی را به

خدمت بگیرد و این مستشاران نیز فقط در صورتی حاضر به آمدن به ایران بوده‌اند که به آنان حق قضاوت کنسولی یا کاپیتولاسیون داده شود.

با توجه به این مراتب، اینجانب وظیفه اخلاقی و ملی خود دانستم، تا با استفاده از موضوع مورد بحث این بخش و بر مبنای اسناد غیرقابل انکار، در پایان این کتاب و به صورت ضمیمه‌ای بر آن، به استحضار خوانندگان گرامی برسانم که **اصولاً اعطای کاپیتولاسیون یا حق قضاوت کنسولی به مستشاران نظامی آمریکائی کذب محض میباشد و بطوری که در آن ضمیمه به تفصیل شرح داده خواهد شد، هرگز چنین مصونیتی در رژیم گذشته به مستشاران مذکور داده نشده است.**

مأموریت‌های استعماری انقلاب و

روح‌الله خمینی

الف - یک مأموریت خیانتکارانه از

یکی از گردانندگان رژیم خمینی

مأموریت‌های استعماری و خرابکارانه خمینی و سایر گردانندگان انقلاب شوم اسلامی، که در این کشور به مرحله عمل در آمد، نه تنها چندین صد میلیارد دلار خسارت بر این کشور وارد ساخت، بلکه پیشرفت و ترقی آن را به مدتی طولانی به تأخیر انداخت.

شرح آن مأموریت‌ها و خیانت‌های عظیم گردانندگان اسلامی انقلاب محتاج به بررسی‌های وسیع و همه جانبه میباشد که مسلماً در آینده، به

تدریج و در طول زمان، انجام خواهد گردید. ولی چون این مأموریت‌های خرابکارانه و خیانت‌آمیز غالباً در اوائل انقلاب، در زمان نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان رهبر نهضت آزادی، و توسط اعضای این نهضت به انجام رسیده است و نیز چون در روزهایی که این نویسنده به نوشتن این متن اشتغال دارد (اردیبهشت ۱۳۸۱ - مه ۲۰۰۲) صحبت از مراجعت یک نفر خیانتکار و جنایتکار به نام دکتر ابراهیم یزدی، رئیس فعلی نهضت آزادی، و احتمال روی کار آمدن مجدد اعضای این نهضت در میان میباشد، لذا اینجانب در صدد بر آمدم که در اینجا، بطور نمونه و به عنوان مثنی از خروار، به یکی از خیانت‌های یکی از اعضای این نهضت اشاره کنم و راجع به صدها مورد دیگر، از جمله تضعیف ارتش مقتدر ایران، فعلاً قضاوت را از طریق قیاس به عهده خوانندگان گرامی واگذار نمایم:

یکی از بزرگترین خدمات رژیم سابق، برنامه‌ریزی برای احداث ۹ نیروگاه اتمی در ایران بود که در زمان وقوع انقلاب شوم اسلامی، در مراحل مختلف احداث، از طراحی تا نزدیک به پایان ساختمان، بودند.

احداث این نیروگاه‌ها، صرفنظر از نفع عظیم ظاهری و علسی آن، یعنی تولید برق فراوان (که اولین و اساسی‌ترین وسیله برای ایجاد، توسعه و پیشرفت تمام صنایع بشمار میرود)، موجب میگردید که تکنولوژی پیچیده و پیشرفته مربوط به شکافتن حفاظت‌شده و تحت کنترل اتم (برای استفاده در مقاصد صلح‌آمیز و در صورت ضرورت و احتیاج برای مصارف دیگر) به ایران وارد گردد. یعنی در هر حال اگر قرار باشد که ایران تا ابد در همین بی‌خبری باقی نماند و دیر یا زود به اسرار صنعت و تکنولوژی جدید دست یابد، نیروگاه‌های اتمی مزبور که از کشورهای آلمان، آمریکا، فرانسه، و انگلیس خریداری شده بود، به همراه خود اسرار این رشته از

تکنولوژی را با روشهای متفاوت که در هریک از این کشورها معمول است، به ارمغان می‌آورد.

در زمان وقوع انقلاب شوم اسلامی نیروگاه اتمی بوشهر، که از آلمان خریداری شده بود، مراحل پایانی خود را میگذرانده و، همانطور که گفته شد، بقیه نیروگاهها در مراحل مختلف از طراحی تا قسمتهائی از ساختمان بوده‌اند و میلیاردها دلار از پول این ملت بدبخت تا آن زمان در این راه خرج شده بوده است.

اما جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، یکی از مأموران ظاهرالصلاح استعمار، نام مهندس فریدون سجایی را که پدرش به نام دکتر یدالله سجایی و پدربزرگش به نام مهندس عزت‌الله سجایی، از دوستان مهندس بازرگان و از اعضای مؤسس "نهضت آزادی ایران" بوده‌اند، به ریاست "سازمان انرژی اتمی ایران" منصوب کرد و این شخص در اجرای برنامه خبیانتکارانه‌ای که مأموریت اجرای آن را به عهده گرفته بود، تمام قراردادهای مربوط به نیروگاههای اتمی را زائد و غیر ضروری اعلام نمود و آنها را لغو کرد و با این اقدام بیگانه پسند علاوه بر میلیاردها دلار خسارت و زیانهای فراوان دیگر، راه ورود تکنولوژی اتمی به ایران را تا آینده‌ای غیرقابل پیش‌بینی سد کرد و ایران را از نظر آگاهی از این تکنولوژی حد اقل نیم قرن به عقب برد. اکنون بیست و چند سال از دوران رژیم جمهوری اسلامی گذشته است، حال فرض بفرمائید که سالها بعد ما از نظر تکنولوژی اتمی در موقعیتی قرار بگیریم و به جانی برسیم که در پایان دوران محمد رضا شاه پهلوی در آن جا و موقعیت قرار داشتیم، مسلماً آنوقت هم نمیتوانیم بگوئیم که ما عقب‌افتادگی خود را جبران کرده‌ایم. چرا؟ برای اینکه ما در طول آن مدت هم، که هنوز معلوم نیست چند سال خواهد بود، به پیشرفتهای بسیار بیشتری از آنچه که در پایان آن دوران بودیم دست

می‌یافتیم و همچنین هر یک از کشورهای دیگر هم از موقعیت و وضعی که در مقایسه با ایران در اواخر دوران شاه داشته‌اند در آن مدت نامعلوم، پیشرفت میکنند و به جلو می‌روند و باز هم ما از نظر واقعی نمی‌توانیم بگوئیم که به جا و موقعیت استحقاقی خود دست یافته‌ایم.

آقای مهندس بازرگان، ضمن یک پیام رادیو-تلویزیونی مطالبی راجع به قراردادهای ایران با سایر کشورها بیان داشته است که در اینجا یک قسمت از آن جهت آگاهی خوانندگان گرامی به نقل از روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۵۸، درج می‌گردد:

... بازرگان سپس با تشریح و توجیه علل ابقاء بعضی از قراردادهای منعقدۀ نظام سابق با دولتهای خارجی گفت:

البته آن قسمت از قراردادهای تسلیحاتی که بر مبنای ژاندارم بودن ایران در خلیج فارس و برای ارضاء روح جاه‌طلبی شاه انجام گرفته بود را از بین برده‌ایم [یعنی ارتش ایران را تضعیف کرده و راه را برای حمله عراق به ایران هموار ساخته‌ایم]

بازرگان افزود: از طرفی قراردادهای سوذجویانه عمرانی، فنی، اقتصادی زیادی هم بود که منهای انرژی اتمی، که بنا به مصالحی به ضرر مملکت بود و صرف نمیکرد آن را ادامه دهیم و از نظر اقتصادی ارزش دور ریختن را داشت، بیشترشان قراردادهای ایجاد نیروگاهها، سدها و کارخانجاتی است که قسمت بیشتر پول آنها هم پرداخت شده و اگر ادامه ندهیم به ضررمان خواهد بود

...

خوب ملاحظه می‌فرمائید که نخست‌وزیر کشور در مورد ۹ نیروگاه اتمی می‌گوید که این نیروگاهها: "بنا به مصالحی به ضرر مملکت بود و صرف نمیکرد آن را ادامه دهیم و از نظر اقتصادی ارزش دور ریختن را داشت" یعنی در ردیف آشغال محسوب می‌گردیدند.

در هر حال، در حدود ده سال بعد که دولت جمهوری اسلامی متوجه اهمیت اقدام شاه در توجه به تأسیس نیروگاههای اتمی برای استفاده‌های مختلف شده بود، دیگر هیچ یک از کشورهایی که قبلاً به اسانی قرارداد احداث ۹ نیروگاه را با دولت ایران منعقد ساخته بودند، دولت جمهوری اسلامی ایران را لایق داشتن این نیروگاهها ندانستند و حتی دولت آلمان حاضر نشد که به "شرکت زیمنس" اجازه بررسی برای تکمیل پروژه نیروگاه اتمی بوشهر را بدهد:

در بالا به نقل از روزنامه‌های کیهان و اطلاعات مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۵۸ (۲ اوت ۱۹۷۹) و از قول مهندس مهدی بازوگان گفته شد که: "انرژی اتمی... از نظر اقتصادی هم ارزشی دور ریختن داشت" ولی با کمال تعجب دقیقاً ۱۳ سال بعد یعنی در روز ۱۱ مرداد ۱۳۷۱ (۲ اوت ۱۹۹۲) در همان روزنامه اطلاعات چنین میخوانیم:

ایران از دولت آلمان خواسته به قرارداد خود در مورد تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر عمل کند.

... مهندس حاج عظیم، معاون نیروگاههای سازمان انرژی اتمی صبح امروز در یک گفتگوی مطبوعاتی با اشاره... به اینکه جمهوری اسلامی ایران برای احقاق حقوق خود در زمینه تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر از "شرکت زیمنس" به مراجع بین‌المللی شکایت کرده است، به تاریخچه احداث این نیروگاه اشاره کرد و گفت: در سال ۱۳۵۵ با موافقت دولتین ایران و آلمان قراردادهایی برای شروع به ساخت ۲ واحد ۱۲۰۰ مگاواتی برای این نیروگاه و همچنین یک پروژه تولید آب شیرین به حجم ۲۰۰ هزار متر مکعب در روز در استان بوشهر منعقد شد. قرار بود که این دو واحد در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ [اضافه میشود ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ شمسی] به تدریج وارد شبکه شود.

وی اضافه کرد: عملیات ساختمانی واحد یک این نیروگاه تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی تا ۹۰ درصد و عملیات مکانیکی آن تا ۸۵ درصد انجام شده بود.

معاونت نیروگاههای سازمان انرژی اتمی ارزش سرمایه‌گذاری این پروژه را تا پیروزی انقلاب اسلامی ۵/۸ میلیارد دلار آلمان [آری خوانندگان گرامی اشتباه نخواندید ۵/۸ میلیارد دلار، یعنی ۵ هزار و هشتصد میلیون دلار] ذکر کرده و گفت ارزش این سرمایه‌گذاری بیش از ۱۲ میلیارد [یعنی ۱۲ هزار میلیون] دلار آلمان است.

وی با اشاره به اینکه از بعد از پیروزی انقلاب تا کنون به طور متوسط حدود ۵۰۰ نفر پرسنل فنی را به منظور انجام این پروژه توسط آلمانها، در نیروگاه بوشهر نگاهداشته‌ایم...

این پانصد نفر پرسنل هنوز هم که بیست و چند سال از آن تاریخ میگذرد جهت انجام آن پروژه در آنجا بیکار نگاهداشته شده‌اند و حقوق میگیرند.

یکی از مهندسان عالی‌مقام ایرانی که با پول دولت ایران تحصیلات فنی خود در آلمان را تا درجه فوق مهندسی به پایان رسانده و در آن زمان در سازمان انرژی اتمی ایران به خدمت اشتغال داشت، و هم‌اکنون هم در سمت یکی از مدیران فنی در شرکت زیمنس آلمان، که سازنده نیروگاه اتمی بوشهر بوده است، خدمت مینماید به نویسنده این سطور میگفت که: ما، تعدادی مهندسان ایرانی که در آن زمان در سازمان انرژی اتمی ایران شاغل بودیم پس از صدور دستور لغو قراردادهای نیروگاههای اتمی دسته‌جمعی به دفتر آقای مهندس سبحانی رفتیم و به ایشان گفتیم که اولاً: چیزی به پایان کار نیروگاه بوشهر نمانده است و دولت ایران تمام وجه مربوط به آن را به شرکت زیمنس پرداخت کرده است و بابت اتمام آن وجه دیگری بدهکار نیست. ثانیاً: تمام تأسیسات و ماشین‌آلات گرانبهای سازمان بدون اینکه هیچگونه استفاده‌ای از آنها به عمل بیاید بیکار مانده‌اند و ثالثاً: ما

در تهران و صدها نفر کارمند و کارگر در بوشهر بیکار مانده‌ایم و هر ماه بی‌جهت حقوق خود را دریافت مینمائیم.

بیانید موافقت کنید که این چند درصد باقیمانده از نیروگاه اتمی بوشهر که هیچگونه هزینه اضافی را بر ایران تحمیل نمینماید، به پایان برسد و آنوقت پس از تکمیل، اگر بیکار انداختن آن را به مصلحت ندانستند، به همان ترتیب آن را نگه دارند.

این مهندس عالی‌مقام فعلی شرکت زیمنس آلمان میگفت که:

آقای مهندس سعابی فقط یک قسمت از سخنان ما را گرفتند و در پاسخ آن با عصبانیت گفتند که:

شما چگونه می‌گوئید که تأسیسات سازمان بلااستفاده افتاده است؟ ما تا کنون از دستگاه بتونیر سازمان یازده عدد تیر چراغ ساخته‌ایم؟ بعد هم دستور دادند که از اطاق بیرون برویم و بدانیم که ایشان صلاح و مصلحت کشور را بهتر از ما میدانند.

با تحقیقات وسعی که یکی دیگر از مهندسان عالی‌مقام سابق انرژی اتمی ایران به عمل آورده، به این نتیجه رسیده است که جمع هزینه‌های انجام شده برای سایر نیروگاههای اتمی (غیر از بوشهر) متجاوز از ده میلیارد دلار بوده است.

آنوقت یک نفر ظاهرالصلاح مذهبی و وجیه‌المله، به عنوان نخست وزیر، اعلام مینماید که این ثروت عظیم و ترقی‌آفرین، ارزش دور ریختن داشت و یک نفر ظاهرالصلاح دیگر از خانواده ظاهرأ مسلمان سعابی، به نام فریدون سعابی، مأموریت خیانتکارانه لغو تمام قراردادهای اتمی با کشورهای خارجی را به انجام میرساند و باز هم اعضای نهضت آزادی ایران، از جمله اعضای خانواده سعابی، با کمال وقاحت خیانت‌های جنایت‌آمیز خود را به عنوان خدمت به اسلام و ملت مسلمان ایران محسوب میدارند و به آن خیانتها افتخار میکنند!

واقعاً اگر روزی بخواهند که این آقای مهندس فریدون سعابی را فقط برای همین یک خیانت چندین ده میلیارد دلاری به مجازات برسانند چه مجازاتی را میتوانند در مورد هر سلول از سلولهای بدن وی به اجراء در آورند؟

در خاتمه ترجمه یک بیت شعر از گئورگی ایوانف شاعر روسی را به عنوان زبان حال خود بیان مینماید:

"از دیوانگان جهان که سرنوشت بشریت را در اختیار گرفته‌اند چه بگویم؟ از ناسرافتمندان پست‌نهادی که بر آدمیان مسلط گشته‌اند ولی تاریخ از آنها به نیکی یاد میکند چه بگویم."

آری از ناسرافتمندان پست‌نهادی که بر سرنوشت آدمیان مسلط میشوند ولی تاریخ از آنها به نیکی یاد میکند و در همین اواخر در مراسم تشییع جنازه یکی از آنها چند هزار نفر شرکت کردند، چه بگویم؟

ب - یکی از دهها مأموریت استعماری آیت‌الله‌العظمی امام خمینی

صدور مجوز شرعی برای کشت خشخاش و مصرف تریاک و هروئین توسط خمینی

اعتیاد وسیع جوانان ایران به بلای خانمانسوز هروئین و تریاک، بدبختی بسیار عظیمی است که شاید از شهادت و معلولیت دهها هزار نفر از جوانان در جریان جنگ ایران و عراق و یا به شهادت رسیدن هزاران نفر

جوان بیگناه دیگر به دستور مستقیم خمینی (تنها به گناه مخالفت با خود او و یا با دولت جمهوری اسلامی) بسیار مهمتر باشد.

رواج دائم‌التزاید بدبختی و مصیبت اعتیاد به تریاک و هروئین در میان جوانان ایران، با این وسعت شگفت‌انگیز در بعد از انقلاب شوم اسلامی، که باید آن را مهمترین مأموریت استعماری خمینی نامید، با صدور دو فتوای جداگانه به منظور حلال شناختن مصرف مواد مخدر و مجاز شناختن کشت خشخاش صورت گرفته است.

مسئلاً، با توجه به وجود قوانین مربوط به منع کشت خشخاش و مجازات قاچاق‌چیان و معتادان مواد مخدر در آن زمان، برای خمینی و سایر مقامات جمهوری اسلامی ایران امکان نداشته است که علناً آن قوانین را لغو نموده و کشت خشخاش و مصرف تریاک و هروئین را شرعاً و قانوناً مجاز و حلال اعلام نمایند.

به اینجهت وی این جنایت عظیم استعماری را به نحوی بی سر و صدا و، همان طور که گفته شد، به دو صورت به انجام رسانده است:

اول - صدور فتوای حلال بودن

مصرف تریاک

در اولین توضیح المسائل خمینی که همزمان با ورود نامیمونش به ایران منتشر گردید، بعد از پایان مسائل شماره‌دار شرعی، قسمت جدیدی وجود دارد، به نام "سئوالات جدید از امام موسوی" که تعدادی از اولین هدفهای استعمار در لابلای سطور آن گنجانده شده است.

مختصری از وضع معتادان در بعد از انقلاب در ارتباط با قوانین موجود

بطوری که میدانیم در آغاز استقرار رژیم جدید مقرر شده بود که تمام قوانینی که در دوران رژیم سابق به تصویب رسیده بودند، تا زمانی که هر یک از آنها از سوی مقامات صلاحیت‌دار و قانونی در رژیم جدید تغییر نکرده و یا لغو نشوند، کماکان به قوت قانونی خود باقی باشند، که قوانین مربوط به مبارزه با مواد مخدره یکی از آنها محسوب میگردید.

به موجب این قانون برای هر یک از عملیات مربوط به کشت خشخاش و شاهدانه یا تولید، نگاهداری، حمل یا خرید و فروش مواد مخدر و سایر امور مربوط به این مواد، از جمله استعمال آنها مجازاتهای شدیدی پیش‌بینی شده بود. همزمان با صدور اجازه اجرای قوانین سابق، به شرح بالا، به تمام قاضیان در دادگاههای دادگستری نیز اختیار داده شده بود، که هرگاه برای صدور حکم در مورد دعوی مطروحه‌ای به قانونی از قوانین مصوبه سابق برخورد نمایند و آن را برخلاف منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر بیابند از صدور رأی بر طبق آن خودداری کرده و رأی خود را با استناد به آن منابع و یا آن فتاوی صادر نمایند.

بعداً اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی

نیز به شرح زیر مورد تصویب قرار گرفت:

«قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

با توجه به مراتب بالا، چون قاضیان دادگاهها خواه نا خواه مجبور بوده و هستند که فتوای خمینی در مورد اجازه کشیدن تریاک را به عنوان معتبرترین فتوای اسلامی محسوب نمایند، لذا دیگر هیچ قاضی جرئت نداشته است که مصرف کنندگان تریاک (و به تبع آن مصرف کنندگان هروئین) را طبق قانون مربوط به مجازات برساند.

در هر حال امحاء و نابودی مواد افیونی طبق تصویب نامه‌ای صورت میگیرد که به شماره ۷/۱۰۱۱ مورخ ۱۳۵۸/۲/۱۸، در اوائل نخست وزیری مهندس مهدی بازرگان به تصویب بوده رسیده است.

به موجب ماده اول این تصویب نامه:

« کلیه موادی که به نام هروئین، مرفین، سوخته، حشیش، تفاله، شیرۀ مطبوخ، کوکائین یا مواد روان گردان، مایعات حاوی مواد افیونی، اسیدهای مورد مصرف در هروئین سازی و آلات و ادوات تدخین ... »

که از مرتکبین قاچاق اخذ شده و یا میشود باید ابتدا در آزمایشگاه مواد مخدر بهداری و بهزیستی مورد آزمایش قرار گیرند و به دو قسمت تقسیم شوند:

۱ - مواد قابل مصرف پزشکی و آزمایشگاهی

۲ - مواد غیر قابل مصرف پزشکی و آزمایشگاهی

و در پایان ماده اول و نیز در ماده دوم همین تصویب نامه نحوه امحاء و نابودی موادی که غیر قابل مصرف پزشکی و آزمایشگاهی تشخیص داده شده باشند، تعیین شده است.

ما به یقین میدانیم، تعدادی از موادی که نامشان در ماده بالا ذکر شده است، از قبیل هروئین و مرفین خالص، دارای مصرف پزشکی و آزمایشگاهی میباشند و قانوناً قابل نابودی و امحاء نیستند و به اینجهت تمام

آنچه را که دولت جمهوری اسلامی هر چند مدت یک بار با ایجاد هیاهو و سر و صدای فراوان، در برابر خبرنگاران رسانه‌های گروهی از داخل و خارج کشور و ناظران بین‌المللی میسوزانند و نابود میکنند، تمامشان از مواد و آلات و ادواتی تشکیل میشوند که طبق ماده اول "تصویب‌نامهٔ امحاء مواد افیونی و مخدر" قابل مصرف پزشکی و آزمایشگاهی نبوده‌اند. همین ماده چهارم تصویب‌نامه مزبور را، که مربوط به تریاک میباشد، به عنوان سند خیانت رژیم جمهوری اسلامی و تعمد آن رژیم در معناد ساختن مردم ایران، ذیلاً نقل مینماید:

ماده ۴ - تریاکهای مکشوفه باید در انبارهای اداره کل نظارت بر مواد مخدر جمع‌آوری و به محض رسیدن به میزان صد کیلو به سازمان معاملات تریاک وابسته به وزارت کشاورزی و عمران روستائی یا سازمانی که قائم مقام آن گردد، تحویل شود تا طبق مقررات نسبت به تیاری آن اقدام نمایند.

بطوری که در ماده بالا ملاحظه میشود، نه تنها به هیچوجه سخنی از امحاء یا نابودی تریاکهای مکشوفه به میان نیامده، بلکه صریحاً ذکر شده است که "نسبت به تیاری آن اقدام نمایند".

مسلماً خوانندگان گرامی میدانند که تریاک ماده‌ای است که از پوست خشخاش یا کوکنار گرفته میشود. یعنی در آخرین روزهایی که هنوز این پوست سبز و تازه میباشد به آن تیغ میزنند و تریاک به صورت شیره یا ماده‌ای روان، به رنگ سفید مایل به زرد، از آن خارج میشود که در اثر مجاورت با هوا به تیرگی میگراید. این ماده را جمیع‌آوری میکنند و بر روی آن اقداماتی را به انجام میرسانند تا به صورت تریاک معمولی درآید. تمام اقدامات مربوط به تبدیل شیرهٔ تریاک به تریاک معمولی، که مهمترین قسمتش تریاک‌مالی است، اصطلاحاً تیاری میگفته و تریاک آماده شده، به صورت حَب یا لوله را تریاک‌تیار نام نهاده بودند

در بالا، در ماده اول تصویب‌نامه، دیدیم که تمام موادی که دارای مصرف پزشکی و آزمایشگاهی هستند از نابودی معاف شده‌اند و اکنون نیز در ماده بالا میبینیم، که صریحاً پیش‌بینی شده است که تریاکها را برای قیاری، یعنی آماده ساختن آنها برای مصرف و فروش به وزارت کشاورزی و عمران روستائی تحویل دهند.

توزیع و فروش مواد مخدر در ایران

در جمهوری اسلامی ایران، برای هر فرد یا گروه از متنفذان، منابع و راههایی که غالباً خلاف قانون و نامشروع میباشند، برای تحصیل درآمد در نظر گرفته شده است و چنین به نظر میرسد که درآمد حاصل از توزیع و فروش تریاک و هروئین در ایران سهم سپاه پاسداران باشد و قسمتی از سهم رهبر میباشد و قسمت متعلق به سپاه نیز بین فرماندهان ارشد آن، البته بر حسب درجه‌ای که دارند، تقسیم میگردد.

هر یک از ما در موارد متعدد دیده‌ایم که پدر و مادر و یا سایر بستگان و حتی همسایگان یک فرد معتاد، که قادر به تأمین هزینه اعتیاد فرزند و یا منسوب خود و یا تحمل دزدی‌های وی از اموال خود نبوده‌اند، فرد معتاد و گاهی هم شخصی را که هروئین به وی میفروخته است به مسئولان مربوط معرفی کرده‌اند ولی فرد معتاد بعد از چندی آزاد شده و نیز هرگز کسی دست به ترکیب فروشنده نزده است. چرا؟

در حال حاضر تقریباً برای همگان ثابت شده است که سر نخ بیشتر فروشندگان جزء مواد مخدر در سر تا سر ایران، نهایتاً، به سپاه پاسداران متهمی میشود و افرادی از این سپاه نه تنها موزع عمده و دست

اول در توزیع و فروش تمام هروئین، مرفین و تریاک ضبط شده توسط مأموران مبارزه با مواد مخدر میباشند، بلکه قسمت عمده‌ای از بقیه آنچه هم که از این مواد در ایران به مصرف میرسد، توسط همان افراد، بطور مستقیم از تولیدکنندگان آن در افغانستان خریداری و به ایران وارد میگردد.

مجازات مصرف‌کنندگان مواد مخدر

بالاخره اعتراضهای گسترده صدها هزار نفر از اهالی کشور ایران، که جوانانی از بستگانشان به مصرف مواد خانمانسوز تریاک و هروئین معتاد شده و از هیچ مقام رسمی در کشور ایران نیز هیچگونه حمایت و دخالتی چه در جهت معالجه و چه در جهت مجازات فرد معتاد ندیده بودند، مؤثر افتاده و بعد از سالها که مجلس شورای اسلامی جرئت تصویب قانونی در جهت تعیین مجازات برای مصرف‌کنندگان مواد مخدر را، به علت اینکه فتوای حلیت مصرف آنها توسط جمعیتی اعلام شده بود، نداشته، بالاخره مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی در تاریخ سوم آبان ۱۳۶۷ قانون مبارزه با مواد مخدر را به تصویب رسانده است.

ذیلاً موادی از این قانون را که مربوط به مجازات معتادان مواد

مخدر میباشد، به استحضار خوانندگان گرامی میرساند:

ماده ۱۵ - از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون:

الف - کلیه معتادان به مواد مخدر مذکور در ماده ۸ [هروئین، مرفین، کدئین و کوکائین و ...] موظفند ظرف ششماه اقدام به ترک اعتیاد نمایند و ستاد موظف است از همین تاریخ مطابق برنامه و با رعایت اولویتها معتادان مذکور را به مراکز ترک اعتیاد معرفی کند.

ب - کلیه معتادان به مواد مذکور در ماده ۴ [بنگ، چرس، تریاک، شیره و سوخته تریاک] که سن آنها کمتر از شصت سال باشد موظفند ظرف مدت شش ماه اقدام به ترک اعتیاد نمایند. چنانچه پس از انقضای مهلت مقرر ترک اعتیاد نکرده باشند، دادسرا آنها را به مراکز بازپروری اعزام میکند و این افراد تا ترک کامل اعتیاد در مرکز باقی خواهند ماند. انجام این امر و برنامه ریزی مربوط بر عهده ستاد است.

بطوری که خوانندگان گرامی در بند الف ماده بالا ملاحظه میفرمایند به تمام معتادان هروئین، مرفین، کدئین و کوکائین مدت شش ماه مهلت داده شده است که ترک اعتیاد نمایند و لی به موجب بند ب که مربوط به معتادان بنگ، چرس، تریاک و شیره و سوخته تریاک است، فقط کسانی موظف به ترک اعتیاد خود شده‌اند که سنشان از شصت سال کمتر باشد پس تا همین جا و به موجب این قانون تریاک‌هایی که پیش از شصت سال دارند قانوناً هیچ تکلیفی ندارند و مجاز به ادامه اعتیاد شده‌اند و در مورد سایرین پیش‌بینی شده است که اگر به ترک اعتیاد خود اقدام نکردند باید به مراکز بازپروری معرفی گردند و در همانجا باشند تا اینکه اعتیادشان ترک شود.

به موجب مواد بعدی در آن قانون، افرادی که پس از ترک اعتیاد خود از مراکز بازپروری مرخص میشوند، هرگاه مصرف مواد مخدر را از سر بگیرند، برای هر بار به مجازاتهای نقدی، زندان و یا محرومیت از خدمت دولت به شرحی که در قانون پیش‌بینی شده است محکوم خواهند شد.

صرف نظر از این واقعیت مسلم که همگان از آن آگاهی دارند، و آن وفور و عرضه انواع مواد مخدر در تمام مراکز بازپروری موجود میباشد و نیز این واقعیت که کمتر ممکن است فردی معتاد در این مراکز به ترک

اعتیاد توفیق یابد، تردیدی نیست که اجرای همان قسمت اول مجازاتها، یعنی تأسیس مراکز بازپروری، توسط دولت جمهوری اسلامی، در نقاط مختلف ایران، به تعدادی که بتوانند از چند میلیون نفر معتاد بطور شبانه‌روزی پذیرائی و پرستاری نمایند، امری بوده است محال. و تا زمانی هم که فردی معتاد به این مراکز نرفته و از آنها فارغ‌الاعتیاد نشده باشد امکان بازخواست از وی و مجازاتش طبق مواد بعدی قانون وجود ندارد.

داستان اشعار عرفانی؟!!

روح‌الله خمینی

الف - تشکیل کنگره حافظ‌شناسی در شیراز،

نیرونک رژیم اسلامی ایران در این رابطه

بیش از چند ماهی به مرگ قابل‌پیش‌بینی خمینی نمانده بود که گردانندگان امور کشور به کاری عجیب دست زدند و به فکر تجلیل از مقام والای حافظ شیرازی در عرفان افتاده و، به قول خودشان، به منظور آشنا ساختن مردم با فرهنگ و عرفان اسلامی و زبان رمز و راز عرفان کنگره‌ای تشکیل دادند تا به اثبات این امر خلاف واقع پردازند که حافظ در فرهنگ اسلامی رشد و نمو کرده و تنها با مطالعه در این فرهنگ می‌باشد که می‌توان منظور وی از سی و مطرب و ساقی و سائر و شاهد و معشوق و اصطلاحات عرفانی دیگری از اینقبیل را دریافت.

سخنرانان این کنگره همگی از طرفداران عرفان انتخاب شده و موظف بودند که در پیرامون این فکر و نظر سخنرانی نمایند که منظور حافظ و سایر عرفای بزرگ از باده - باده عشق و شوق روحانی است و مستی او - مستی وجد و جذبه‌های عارفانه بوده و می‌باشد.

همزمان با آن کنگره و همصدا با سخنرانان آن، رسانه‌های گروهی نیز به تعریف و تمجید از عرفان پرداختند و متهای کوشش خود را در این

راستا به کار گرفتند تا به مردم عامی و عادی بقبولانند که **حافظ صارفی** کامل بوده است و عرفای کامل حقایق امور را با ذوق و شهود درمی یابند و از برای آنچه که به مشاهده آن نائل میشوند تعابیر و اصطلاحاتی وضع کرده اند که برای همگان امکان درک و فهم حقایق و اسرار آنها میسر نمیشد.

در آن ایام، مرتباً در روزنامه ها میخواندیم و در تلویزیون و رادیوهای جمهوری اسلامی میدیدیم و میشنیدیم که مثلاً در اشعار عرفانی: 'مراد از دلدار و یار، عالم شهود است یعنی مشاهده ذات حق و باریتعالی، و مراد از می و باده و شراب نیز عبارت است از عشق و محبتی که از بیخودی و مستی حاصل از جلوه محبوب حقیقی، یعنی ذات باریتعالی در دل پیدا شود و انسان را ساکت و بیخود گرداند.' این نویسنده، که به منزله شاگردی نوآموز در مکتب حافظ شناسی بشمار میرود، با دوست دانشمندم، حافظ شناس ارجمند، **جناب آقای دکتر اصلان غفاری**، بطور قطع هم عقیده میباشد که نوشته اند:

'... از بررسی ژرف در غزلیات حافظ و توصیف و تعریفات که از می به عمل آمده به خوبی آشکار میشود که مراد از می و شراب در دیوان حافظ می انگوری و شراب ناب است به ویژه آن که در آن زمان به طوری که در تاریخ ثبت شده، شراب خواری و باده نوشی و می گساری امری رایج بوده است و حتی چند پادشاه صاحب نام و متدین آنقدر شراب نوشیده که جان در این راه باخته اند...'
(حافظ و راه عشق - اصلان غفاری - صفحه ۱۴۲)

'**علی دشتی** در کتاب کاخ ابداع مینویسد:

در دیوان چهار الی پنج هزار بیتی او (حافظ) بیش از هزار بار از باده و مستی دم زده است. نمیتوان این ابیات را با همه وفور و کثرت نادیده گرفت و همه را تفسیر و تاویل کرد و بطور درست گفت مقصود حافظ از تمام آنها باده معرفت است، نه اب انگور تخمیر شده سکرآور

... صدها بیت از دیوان حافظ را میتوان استخراج کرد که قابل
تأویل و تفسیر نیست بلکه مطلق می و مرادفاتش منظور نظر اوست
...

(حافظ‌شناسی - جلد اول - به کوشش سعید نیاز کرمانی - صفحات ۷ و
۸ - به نقل از کاخ ابداع - سازمان انتشارات جاویدان - صفحات ۹۷ تا
۹۹)

علی دشتی در ادامه گفتار مزبور و به منظور اثبات نظر خود
ایاتی از اشعار حافظ را مثال آورده است که این نویسنده مضمون
توضیحات وی را به شرح زیر نقل مینماید:

- صوفیان و عرفاء میگویند که منظورشان از می و باده، فقط
شراباً طهوراً میباشد نه شراب انگور که أم‌الخبائث است و منشأ همه بدیها
بشمار میرود. اما حافظ در بیت زیر تصریح دارد و با کمال روشنی اعلام
مینماید که منظورش همان شراب انگور است، زیرا میگوید:
همان شرابی که صوفیان آن را أم‌الخبائث میگویند (یعنی همان شراب
انگور) در نظر من از بوسه دوشیزگان زیاروی گواراتر میباشد:

آن تلخوش که صوفی أم‌الخبائث خواند

اشهی لنا و احلی من قبله العذارا

پس در اینجا دیگر نمیتوان گفت که منظور حافظ از أم‌الخبائث
همان شراباً طهوراً (سوره الدهر یا الانسان آیه ۲۱) بوده است.

- عرفاء و صوفیان و نیز تمام پیشوایان مذهبی نظرشان این است
که شرابخواری نقض پارسائی بشمار میرود و هرگز هیچ انسان پارسائی
شراب نمیک خورد و متقابلاً هیچ شرابخواره‌ای را نمیتوان پارسا نامید.
اما اینکه حافظ میگوید:

نگویمت که همه ساله می پرستی کن

سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش

هرگاه بگوئیم که منظور حافظ از می خوری و می پرستی در این بیت همان خوردن شراب انگور بوده است در این صورت این بیت دارای معنی و مفهوم منطقی میشود، به این معنی که به مخاطب میگوید: تو میتوانی در هر سال سه ماه می بخوری و پارسا نباشی ولی نه ماه دیگر از هر نظر پارسائی نمائی. ولی اگر بگوئیم که منظور حافظ شراباً طهوراً بوده است، در این صورت چگونه میتوان گفت که سه ماه شراباً طهوراً بخور و پارسا باش و نه ماه دیگر هم شراباً طهوراً مخور و پارسا باش!

در هر حال، چون چنین شایع است که خمینی هرگز شراب نمیخورده است، لذا طبعاً این سؤال برای خوانندگان گرامی پیش خواهد آمد که منظور وی از کلماتی از قبیل *باده*، *می*، *شراب*، *ساقی*، *ساقی*، *میگده*، *میخانه*، *خمخانه* و نظیر آنها چه بوده است؟

در پاسخ باید گفت که اغلب شعرای فارسی زبان، اعم از آناتکه شراب خواره بوده یا نبوده اند، از کلمات مزبور به صورت کنایه، تشبیه و یا استعاره نیز استفاده کرده اند.

مثلاً هنگامی که حافظ گفته است:

گرم از دست برخیزد که با دلدار بنشینم

ز جام وصل می نوشم زیباغ عیش گل چینم

وصال دلدار را به جامی تشبیه کرده است و میگوید که اگر بتوانم به دلدار برسم و از جام وصال او می نوشم و از باغ عیش که همان وصال دلدار میباشد گل خواهم چید.

و یا هنگامی که گفته است:

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر

کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو

عشق خود را به شراب تشبیه کرده است و خطاب به دلدار خود میگوید که شور آن عشق هرگز تا زمان مرگ از سرم بیرون نخواهد رفت.

بسیاری از شعرانی هم که، مانند خمینی، ظاهراً هرگز و در تمام مدت عمر خود لب به مشروب نزده بوده‌اند وصل یار یعنی، بسوس و کنار دلدار را به می تشبیه کرده و گاهی هم از آن به باده وصل یاد مینمایند.

به عبارت دیگر، در اشعار این قبیل شعرا نوشیدن باده کنایه از رسیدن به وصال معشوق میباشد و مستی حاصل از باده وصل نیز کنایه از اوج لذت جسمانی است که با وصل یار به آنان دست میدهد.

بطوری که خوانندگان گرامی بزودی، در همین بخش، خواهند دید خمینی تمام اشعاری را که از اول سال ۱۳۶۳ تا پایان سال ۱۳۶۷ (به مدت پنج سال) سروده است، خطاب به فاطمه طباطبائی بوده و نیز تمام آن اشعار را برای فاطمه طباطبائی خوانده و ظاهراً بنا به خواست فاطمه تمام آنها را در دفترچه آن خانم نوشته است.

البته ما جرئت نداریم که فکر بد کنیم و میپذیریم که فاطمه طباطبائی، معشوقه روحانی و عرفانی خمینی بوده و خمینی در روی زیبای وی ذات بار تعالی را مشاهده میکرده است!

ولی اگر فردی دیگر، یعنی یک انسان معمولی، مانند خمینی، بطور وضوح در اشعار خود از کلمات باده و شراب، وصال یار را منظور داشته بود، آنوقت ما با جرئت میتوانستیم بگوئیم که منظور آن شاعر معمولی از ساغر و جام و پیمان، نیز آن محل ناکفنی و مهرمانه در جسم معشوق بوده است که از آنجا در هر دفعه یک جرعه از باده وصل نصیب عاشق میشود و ساقی نیز خود معشوقه میباشد که آن ساغر پسر باده را در جسم خود در اختیار دارد و نوشیدن یک جرعه از باده در هر مرتبه توسط عاشق بدون رضایت و موافقت ساقی امکان پذیر نمیشود.

با این ترتیب خوانندگان گرامی میتوانند با قیاس دریابند که منظور شاعر از خم یا خمخانه، در جسم معشوق، که همواره پر از باده وصل

میباشد کجاست؟ و یا مراد از هیگده که جای خلوت و محل استفاده عاشق
از باده وصل میباشد چیست؟

در اینجا به منظور آوردن مثالهایی در اثبات موارد مذکور در بالا،
تعدادی از اشعار خمینی را که در آنها از باده - ساغر و پیمانانه - میخانه
و خم و خمخانه، البته بطور کنایه یاد شده است، به نقل از دیوان اشعار
خمینی، ذیلاً درج مینماید:

بیخود شدم از خویشتن و خویشی‌ها (ص ۲۲۰)

تا مست ز یک جرعه پیمانانه شدم

مستی علم و عمل رخت بیست از سر من (ص ۱۴۳)

تا که از ساغر لبریز تو هشیار شدم!!

در میخانه گشائید به رویم شب و روز (ص ۱۴۲)

که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم

تشنه عشق تو هستم، باده جان بخش خواهم (ص ۱۴۹)

هر چه بینم، جز سرایی نیست، من آبی ندارم

سر خم باز کن و ساغر لبریزم ده (ص ۶۶)

که بجز تو سر پیمانانه و پیمانش نیست

ساغر از دست ظریف تو گناهی نبود (ص ۱۰۹)

جز سر کوی تو ای دوست پناهی نبود